

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةِ

دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه

﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. ﴿۲﴾ اَللّٰهُمَّ لَكَ

(۱) خدا را سپاس، که مالک و مدبّر جهانیان است. (۲) خدایا! سپاس ویژه

الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ

توست؛ ای پدید آورنده آسمانها و زمین! ای صاحب جلال

وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَالُوهِ،

و اکرام! ای مالک همه اربابان و ای معبود هر معبود

وَ خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ.

و خالق هر مخلوق و وارث هر چیز!

﴿۳﴾ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ

(۳) چیزی شبیه او نیست و علم چیزی از

شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

او پنهان نمی ماند، و او به هر چیز احاطه دارد، و او بر هر چیز

رَقِيبٌ.

نگهبان است،

﴿۴﴾ أَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ،

(۴) تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، و یکتا و یگانه ای،



الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ؛ ﴿۵﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،

فرد تنهایی. (۵) و تویی خدایی که جز تو خدایی

الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ

نیست، بزرگوار و ارجمندی، بزرگ و باعظمتی، کبیر و

الْمُتَكَبِّرُ؛ ﴿۶﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،

متکبری، (۶) و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست،

الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمِحَالِ؛ ﴿۷﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ،

بلند مرتبه و بلند پایه‌ای، در انتقام‌گیری سخت و شدیدی، (۷) و تویی خدایی که

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛

جز تو خدایی نیست، بخشنده و مهربانی، دانا و درست کاری،

﴿۸﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ،

(۸) و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، شنوا و بینایی،

الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ؛ ﴿۹﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،

ازلی و آگاهی، (۹) و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست،

الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ؛ ﴿۱۰﴾ وَأَنْتَ

بزرگوار و بزرگوارتری، همیشگی و جاودانه‌تری. (۱۰) و تویی

اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ،

خدایی که جز تو خدایی نیست، اوّلی پیش از

وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ؛ ﴿۱۱﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا

هر کس، و آخری پس از هر عدد، (۱۱) و تویی خدایی که جز تو



أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ؛

خدایی نیست، نزدیک در عین بلندی مقامش، و بلند مقام در عین نزدیکی اش،

﴿۱۲﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ

(۱۲) و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، صاحب زیبایی و بزرگواری، و

وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ؛ ﴿۱۳﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ،

کبریایی و حمدی. (۱۳) و تویی خدایی که

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ

جز تو خدایی نیست که همه چیز را بدون مایه و اصل پدید آوردی،

سَنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ،

و آنچه را صورت و شکل دادی، بدون نمونه برداری از چیزی شکل دادی،

وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلاَ احْتِذَاءٍ.

و آفریده‌ها را بدون اقتباس از نقشه‌ای آفریدی.

﴿۱۴﴾ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ

(۱۴) تویی که هر چیز را در نیکوترین وضع، اندازه‌گیری کردی، و هر چیز را،

كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا.

از نظر تمام خصوصیات رو به راه فرمودی، و امور ماسوای خود را سامان دادی،

﴿۱۵﴾ أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ،

(۱۵) تویی که در ایجاد موجودات شریکی یاریت نداد، و در کارت

وَلَمْ يُؤَاوِرَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ

وزیری به پشتیبانیت برنخاست، و برایت در امور آفرینش شاهد



وَلَا نَظِيرٌ.

و نظیری نبود،

﴿۱۶﴾ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتَمًا مَا أَرَدْتَ،

(۱۶) تویی که اراده کردی، پس هر چه را اراده کردی حتمی و قطعی شد،

وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ

و قضاوت فرمودی، و آنچه را قضاوت کردی بر اساس عدالت بود، و حکم

نصفًا مَا حَكَمْتَ.

کردی، و آنچه را حکم کردی بر پایه انصاف بود.

﴿۱۷﴾ أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ

(۱۷) تویی که مکانی تو را فرا نمی‌گیرد، و سلطنتی در برابر

لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ.

سلطنتت به پادشاهت، و برهان و بیانی عاجزت نساخت.

﴿۱۸﴾ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا،

(۱۸) تویی که هر چیز را به شمار آوردی، و برای هر

وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ

چیزی مدت قرار دادی، و هر چیز را به خوبی اندازه

تَقْدِيرًا.

گرفتی.

﴿۱۹﴾ أَنْتَ الَّذِي قَصُرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ،

(۱۹) تویی که دست اندیشه‌ها از رسیدن به ژرفای ذاتت کوتاه است،



وَعَجَزْتَ الْإِفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكْ

و فهم‌ها از درک چگونگی‌ات ناتوان است، و دیده‌ها

الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ.

جای کجاییت را در نیابند.

﴿٢٠﴾ أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ

(۲۰) تویی که ابتدا و انتهای نداری تا محدود شوی، و مانند موجودات نیستی

فَتَكُونُ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونْ مَوْلُودًا.

که پس از عدم موجود شده باشی، و فرزندی نیاوردی، تا زاییده شده باشی،

﴿٢١﴾ أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ، وَلَا عِدْلَ

(۲۱) تویی که برایت همتایی نیست تا با توبه ستیز برخیزد، و همانندی برایت نیست تا در قدرت

لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ.

و سطوت و توانایی، با تو پهلوی به پهلوی زند، و نظیری برایت نیست، تا با تواز در مخالفت برآید.

﴿٢٢﴾ أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ، وَاسْتَحْدَثَ

(۲۲) تویی که آغاز کرد و اختراع نمود، و پدید آورد و بدون نمونه آفرید و

وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ.

محکم و نیکو قرار داد ساختن آنچه را ساخت.

﴿٢٣﴾ سُبْحَانَكَ؛ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ! وَأَسْنَى فِي

(۲۳) منزّه و پاک؛ چه بزرگ است شأنت و چه بلند است در میان جایگاه‌ها، جایگاهت، و چه

الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ! وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ!

آشکار کننده به حق است قرآنت، و موازینی که برای جدا کردن حق از باطل قرار داده‌ای.



﴿۲۴﴾ سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا الْطَفُوكَ! وَرَوْؤُفٍ

(۲۴) منزّه و پاک و مهربانی که چه بسیار است مهربانیت، و رئوفی که چه بسیار است رأفت،

مَا أَرَأَفَكَ! وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ! ﴿۲۵﴾ سُبْحَانَكَ

و حکیمی که چه بسیار است شناسایی ات. (۲۵) منزّه و پاک؛ پادشاهی که دست معارضی به

مِنْ مَلِكٍ مَا أَمْنَعَكَ! وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ! وَرَفِيعٍ

مرز پادشاهیت نرسد و بخشنده ای که سفره بخشندگیت چه پهناور است؛ و بلند مرتبه ای،

مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ.

چه بلند مرتبه است رفعتت. تو صاحب زیبایی و بزرگواری و کبریایی و حمدی.

﴿۲۶﴾ سُبْحَانَكَ؛ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتْ

(۲۶) منزّه و پاک، دست قدرتت را به عطا کردن خوبی ها گشودی، و

الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ؛ فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِدِينٍ أَوْ

هدایت از نزد تو شناخته شد، پس هر که تو را برای دین، یا

دُنْيَا وَجَدَكَ. ﴿۲۷﴾ سُبْحَانَكَ؛ خَضَعَ لَكَ مَنْ

دنیا بخواند می یابد. (۲۷) منزّه و پاک، هر کس در عرصه علم تو قرار گرفته،

جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ

برایت فروتنی کرد و جمع آفریده هایت، در برابر بزرگیت تواضع کردند،

عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ.

و همه مخلوقات در پیشگاه تو گردن بند تسلیم به گردن انداختند.

﴿۲۸﴾ سُبْحَانَكَ؛ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ، وَلَا تُمَسُّ

(۲۸) منزّه و پاک، به حواس ظاهری درک نشوی و به حواس درون در نیایی، و به اعضا



وَلَا تُكَادُ، وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى

و جوارح لمس نگردي. مورد نیرنگ و کید واقع نگردي، از بزرگی و عظمت کنار

وَلَا تُمَارَى، وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمََاكِرُ.

زده نشوی، در معرض نزاع و مغلوبیت و جدال و فریب و مکر قرار نگیری.

﴿۲۹﴾ سُبْحَانَكَ؛ سَبِيلُكَ جَدَدٌ، وَأَمْرُكَ رَشَدٌ،

(۲۹) منزّه و پاکی، راهت روشن و هموار، دستور هدایت است، و تو زنده و

وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ.

آقا و بی‌نیازی.

﴿۳۰﴾ سُبْحَانَكَ؛ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ،

(۳۰) منزّه و پاکی، گفتارت درست و استوار، و قضایت قطعی، و اراده‌ات جزمی

وَأِرَادَتُكَ عَزْمٌ.

و مسلّم است.

﴿۳۱﴾ سُبْحَانَكَ؛ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ

(۳۱) منزّه و پاکی در برابر مشیت ردّ کننده‌ای نیست و در مقابل کلمات،

لِكَلِمَاتِكَ.

تبدیل کننده‌ای وجود ندارد.

﴿۳۲﴾ سُبْحَانَكَ؛ بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ،

(۳۲) منزّه و پاکی ای صاحب آیات روشن! ای به وجود آورنده آسمان‌ها! ای

بَارِئُ النَّسَمَاتِ.

آفریننده موجودات!



﴿۳۳﴾ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بَدَوَامِكَ، ﴿۳۴﴾

(۳۳) تو را سپاس، سپاسی که جاودانگیش به جاودانگیت ادامه پیدا کند (۳۴)

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ، ﴿۳۵﴾ وَلَكَ

و تو را سپاس؛ سپاسی که همراه نعمتت پاینده باشد، (۳۵) و تو را سپاس؛

الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ، ﴿۳۶﴾ وَلَكَ الْحَمْدُ

سپاسی که با شماره آفریده‌هایت برابری کند، (۳۶) و تو را سپاس؛

حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، ﴿۳۷﴾ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

سپاسی که بر خشنودیت بیفزاید. (۳۷) و تو را سپاس؛ سپاسی که با

مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ

سپاس هر سپاسگزاری توأم باشد، و شکر که شکر هر شاکری از آن

شَاكِرٍ، ﴿۳۸﴾ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ

کوتاه آید. (۳۸) سپاسی که سزاوار غیر تو نباشد، و به وسیله آن جز

بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، ﴿۳۹﴾ حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ،

به تو تقرّب جسته نشود؛ (۳۹) سپاسی که باعث دوام سپاس اول،

وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ، ﴿۴۰﴾ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ

و علت درخواست دوام سپاس آخر شود؛ (۴۰) سپاسی که

عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنَةِ، وَيَتَزَايِدُ أضعافًا مُتَرَادِفَةً،

بر اساس گردش زمان‌ها چند برابر گردد، و به افزایش‌های پی‌در پی فزونی یابد؛

﴿۴۱﴾ حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَيَزِيدُ

(۴۱) سپاسی که حافظان اعمال از شمردنش ناتوان شوند، و بر آنچه کاتبان



عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ، ﴿٤٢﴾ حَمْدًا

اعمال در کتاب تو می‌نویسند، افزون گردد؛ (۴۲) سپاسی که

يُوزَنُ عَرْشُكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ،

با عرش مجیدت برابر، و با کرسی بلندت معادل شود؛

﴿٤٣﴾ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَغْرَقُ

(۴۳) سپاسی که پاداشش از جانب تو کامل گردد، و مزدش

كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ، ﴿٤٤﴾ حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ

همه مردها را فرا گیرد. (۴۴) سپاسی که ظاهرش موافق باطنش،

لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِصِدْقِ النِّيَّةِ فِيهِ، ﴿٤٥﴾

و باطنش موافق صدق نیت باشد؛ (۴۵)

حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ

سپاسی که هیچ آفریده‌ای مانند آن را به جا نیاورده، و کسی جز تو ارزشش

سِوَاكَ فَضْلَهُ، ﴿٤٦﴾ حَمْدًا يُعَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي

را نشناسد، (۴۶) سپاسی که هر کس در فراوان آوردنش بکوشد

تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيقِهِ،

یاری شود، و هر کس در کامل آوردنش نهایت جدیت را به کار برد، تأیید گردد،

﴿٤٧﴾ حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ،

(۴۷) سپاسی که هر چه سپاس آفریده‌ای دارا باشد، و هر

وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ، ﴿٤٨﴾ حَمْدًا

چه را پس از آن به وجود آوری، در برگیرد؛ (۴۸) سپاسی که



لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ

هیچ سپاس به کلامت از آن نزدیک‌تر، و هیچ کس از آن کسی که این گونه

يَحْمَدُكَ بِهِ، ﴿٤٩﴾ حَمْدًا يَوْجِبُ بِكَرَمِكَ

سپاس می‌گوید، سپاسگزارتر نباشد، (۴۹) سپاسی که به سبب کرمت و محض

الْمَزِيدِ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا

کثرتش، باعث فزونی نعمت شود، و از باب احسان، پس از هر فزونی آن را

مِنْكَ، ﴿٥٠﴾ حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ،

به فزونی دیگر رسانی؛ (۵۰) سپاسی که شایسته ذات کریمت باشد،

وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ.

و با عزّ جلالت برابری کند.

﴿٥١﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْتَجَبِ

(۵۱) پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ آن انسان

الْمُصْطَفَى، الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ،

پسندیده؛ برگزیده؛ گرامی و مقرب، برترین درودهایت را، و بر او

وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرْحَمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ

برکت نازل کن؛ کامل‌ترین برکاتت را، و بر او رحمت آر؛ پر بهره‌ترین

رَحْمَاتِكَ؛ ﴿٥٢﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً

رحمت‌هایت را. (۵۲) پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست،

زَاكِيَةً، لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ

درودی فزون‌پذیر، که درودی فزون پذیرتر از آن نباشد، و بر او



صَلَاةً نَامِيَةً، لَا تَكُونُ صَلَاةً أَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ

درودی فزاینده فرست، که درودی فزاینده‌تر از آن نباشد، و بر او

عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً، لَا تَكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا؛ ﴿۵۳﴾

درود فرست، درودی پسندیده، که درودی بالاتر از آن نباشد. (۵۳)

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که او را خشنود کند و بر

عَلَى رِضَاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ، وَتَزِيدُ

خشنودیش بيفزايد، و بر او درود فرست؛ درودی که تو را خشنود کند، و

عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ،

بر خشنودیت به خاطر او بيفزايد، و بر او درود فرست؛ درودی که برای او

إِلَّا بِهَا، وَلَا تُرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا؛ ﴿۵۴﴾ رَبِّ صَلِّ

جز به آن خشنود نشوی، و غیر او کسی را شایسته آن ندانی. (۵۴)

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَجَاوِزُ رِضْوَانَكَ،

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که از خشنودی تو فرا رود،

وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ

و پیوندش به بقای تو وصل شود، و پایان نپذیرد، چنانکه کلمات تو پایان

كَلِمَاتِكَ؛ ﴿۵۵﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً

نمی‌پذیرد. (۵۵) پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست، درودی

تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ، وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ

که درود فرشتگان و پیامبران و رسولان، و اهل طاعتت



وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ،

را به رشته نظم درآورد، و شامل درود بندگان،

مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِبَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ

از جن و انس و پذیرندگان دعوت گردد،

عَلَى صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ، مِنْ أَصْنَافِ

و درود هر که را از انواع آفریده‌های به وجود آوردی و پدید کردی،

خَلْقِكَ؛ ﴿٥٦﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَلَاةً تَحِيطُ

گرد آورد. (۵۶) پروردگارا! بر او و آتش درود فرست؛ درودی

بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ، وَصَلِّ عَلَيْهِ

که هر درود گذشته و جدید را در بگیرد، و بر او و آتش درود فرست؛

وَعَلَى آلِهِ، صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ،

درودی که نزد تو و غیر تو پسندیده باشد، و علاوه بر آن درودهایی

وَتُنَشِئُ مَعَ ذَلِكَ، صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ

را ایجاد کنی که در کنارش درودهای گذشته را چند برابر کنی،

الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ،

و با گذشت روزگاران چندان بر آن بیفزایی،

زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفٍ لَا يُعَدُّهَا غَيْرُكَ؛ ﴿٥٧﴾ رَبِّ

که کسی جز تو نتواند آن را به شماره آورد. (۵۷) پروردگارا!

صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ

بر پاکیزه‌تران از اهل بیت او درود فرست؛ اهل بیتی که



لَا مَرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ

برای اجرای فرمانت انتخاب کردی، و آنان را خزانه داران دانشت، و حافظان

دینک، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى

دینت، و جانشینانت در زمینت، و حجت‌هایت بر بندگان قرار دادی، و آنان

عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجَسِ وَالذَّنَسِ،

را به اراده‌ات، از پلیدی و آلودگی به طور کامل

تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ،

پاک کردی، و وجود مبارکشان را وسیله‌ای به سوی خود، و راه مستقیمت

وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ؛ ﴿۵۸﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى

به جانب بهشت قرار دادی. (۵۸) پروردگارا! بر محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ

و آتش درود فرست؛ درودی که به سبب آن، بخشش و

وَكِرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ

بزرگواریت را در حق آنان بزرگ گردانی، و عطا و بخشش‌های

وَنَوَافِلِكَ، وَتُوفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ

افزونت را برای آنان کامل گردانی، و نصیب آنان را از نیکی‌ها و

وَفَوَائِدِكَ؛ ﴿۵۹﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ،

بهره‌هایت سرشار فرمایی. (۵۹) پروردگارا! بر پیامبر و آتش

صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا

درود فرست؛ درودی که آغازش را مرزی، و مدت‌ش را پایانی،



وَلَا نِهَایَةَ لِّآخِرِهَا؛ ﴿٦٠﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةً

و آخرش را نهایی نباشد. (۶۰) پروردگارا! بر آنان درود فرست؛

عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلَّةَ سَمَاوَاتِكَ وَمَا

هم پایه عرش؛ و آنچه غیر عرش است به گنجایش آسمانها

فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا

و آنچه فوق آنهاست؛ و به اندازه زمین و آنچه زیر

بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ

و میان آنهاست؛ درودی که آنان را به قرب تو رساند، و مایه خشنودی تو

وَلَهُمْ رِضَى، وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا.

و آنان شود، و برای همیشه به نظایر و امثال آن متصل گردد.

﴿٦١﴾ اللَّهُمَّ إِنَّكَ آيَدْتَ دِينَكَ، فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ

(۶۱) خدایا! تو در هر زمان، دینت را به وجود امامی یاری دادی، زمانی

أَقَمْتَهُ عَلَمًا لِّلْعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ

که او را نشانه‌ای برای بندگان جهت یافتن راه حق و مشعلی فروزان در

أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ

سرزمین‌هایت برپا داشتی، پس از آن که رشته ارتباطش را به رشته ارتباط

إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَذَرْتَ

خود پیوند دادی، و او را سبب دست یابی به خشنودیت قرار دادی، و

مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ، وَالْإِنْتِهَاءِ

طاعتش را واجب و از نافرمانیش بیم دادی، و مردم را به فرمان بردن از



عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ، وَلَا يَتَأَخَّرَ

دستوراتش و باز ایستادن از نهیش، و پیشی نجستن بر حضرتش، و پس نماندن

عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَكَهْفُ

از وجود مقدسش دستور دادی. آری، امام انتخاب شده تو، پناه پناهندگان

الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءُ الْعَالَمِينَ.

و ملجأ مؤمنان، و دستگیره چنگ زندگان، و زیبایی جهانیان است.

﴿٦٢﴾ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ، شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ

(۶۲) خدایا! سپاس گزاردن نعمت‌هایی که به ولایت عنایت کردی، به او الهام فرما و ما را

بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ

نیز به سپاسگزاری نعمت وجود ولی الهام کن، و از جانب خویش به حضرت او، قدرت

سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فِتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِزَّهُ

و سلطنت یاری دهنده عنایت فرما، و در فتح و پیروزی آسانی را به رویش بگشا.

بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ،

و او را به نیرومندترین تکیه گاه خود یاری ده، پشتش را محکم و بازویش را قوی

وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانصُرْهُ

فرما، و به نظر عنایت و لطف او را در سایه رعایتت قرار ده، و به حفظ او را

بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، ﴿٦٣﴾

حمایت کن، و به فرشتگانت او را یاری ده، و به نیرومندترین سپاهت مددش فرما، (۶۳)

وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ، وَسُنَنَ

و به وسیله او قرآنت و حدودت و شرایعت، و روش‌های



رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَ أَحِي

رسولت را - که درودت بر او و آلش - به پادار. آنچه از نشانه‌های

بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ، مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجِلُ

دینت را ستمکاران میرانده‌اند، به وجود امام زنده کن،

بِهِ صَدَاءُ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَابْنُ بِهِ

و به وسیله او زنگار ستم را از راهت پاک کن،

الضَّرَاءُ مِنْ سَبِيلِكَ، وَازِلْ بِهِ النَّاسِكِينَ عَنْ

و ناهمواری را از جاده‌ات برطرف فرما، و منحرفین از راهت را

صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا،

از میان بردار، و آنان که قصد ایجاد کجی و اعوجاج در دینت را دارند هلاک کن،

﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ جَانَبَهُ لِبُلِيَّتِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ

(۶۴) و دلش را نسبت به دوستانت نرم، و دست قدرتت را علیه

عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ،

دشمنانت گشوده ساز، و مهربانی و رحمت و عطوفت

وَتَعَطَّفْهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ،

و دل سوزیش را به ما ببخش، و ما را نسبت به او شنوا و فرمانبردار

وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالدِّفَاعَةِ

و در راه به دست آوردن خشنودیش کوشا، و در یاری و دفاع از

عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ

او مددکار قرار ده، تا به وسیله این امور، به تو و به رسولت



اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ.

که درودت بر او و آلش باد، تقرّب جوییم.

﴿٦٥﴾ اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ، الْمُعْتَرِفِينَ

(٦٥) خدایا! بر دوستان محمد و آل محمد درود فرست؛ دوستانی که به

بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ

مقامشان اقرار دارند؛ پیرو راهشان هستند؛ دنباله رو

آثَارِهِمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ

آثارشان می‌باشند، چنگ زننده به دستگیره محکم و استوارشان هستند؛

بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ

به ولایتشان تمسک دارند؛ به امامتشان اقتدا می‌کنند؛

لَا مَرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ

به امرشان تسلیم‌اند، در فرمانبرداری از آنان کوشایند؛ منتظر

أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ

حکومت و قدرت پیروزی آنانند؛ چشم دوخته به ایشانند. درودهای

الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ، النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ

مبارک، پاکیزه، فزاینده صبحگاهان و شامگاهان

الرَّائِحَاتِ، ﴿٦٦﴾ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ،

بر آنان باد (٦٦) و بر ارواحشان درود فرست،

وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ

و کارشان را بر اساس تقوا فراهم آور، و شؤون زندگی



شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ؛ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ

و احوالشان را اصلاح کن و توبه آنان را بپذیر؛ همانا تو بسیار توبه‌پذیر

الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي

و مهربانی، و بهترین آمرزندگان، و ما را به رحمت همراه آنان در

دار السَّلام بِرَحْمَتِكَ؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

جایگاه امن و امان قرار ده، ای مهربان‌ترین مهربانان!

﴿٦٧﴾ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ

(٦٧) خدایا! این روز، روز عرفه است؛ روزی که آن را شرافت و کرامت و

وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ

عظمت دادی؛ سفره رحمت را در آن گستردی و در آن به عفو بر بندگان

بِعَفْوِكَ، وَأَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ

منت نهادی، و عطایت را در آن بزرگ کردی، و به وسیله آن بر بندگان

بِهِ عَلَى عِبَادِكَ.

تفضل و احسان فرمودی.

﴿٦٨﴾ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ،

(٦٨) خدایا! من بنده تو هستم که پیش از آفریدنش، و پس از

قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ

به وجود آمدنش، بر او انعام کردی؛ پس او را از جمله کسانی قرار دادی،

مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ،

که به آیینت هدایت کردی، و برای ادای حقت توفیقش دادی،



وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدَخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ،
و با ريسمان رحمت و لطف حفظش كردي، و در حزب خود واردش كردي
وَأَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ؛
و به دوستي دوستانت و به دشمني دشمنانت ارشادش كردي.

﴿٦٩﴾ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزِجِرْ،
(٦٩) سپس او را دستور دادی، ولی فرمان نبرد. از زشتی‌ها بازش داشتی، ولی باز

وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى
نايستاد. از معصيت نهيش فرمودی، ولی امرت را مخالفت كرد و به جانب نهيت
نَهَيْكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَلَا اسْتِكَبَارًا
شتافت، نه از باب دشمني با تو و گردنكشی در برابر تو؛ بلكه هوای نفسش او را به

عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ، وَإِلَى
چيزی دعوت كرد كه تواس از آن دور كردي و بر حذر داشتی، و دشمنت و دشمنش
مَا حَذَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ،
او را در اين زمينه كمك داد، تا در عين معرفت به تهديدت بر گناه اقدام كند، در

فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ،
حالی كه به عفو تو اميدوار، و به گذشتت اطمینان داشت. در صورتی كه او با اين
وَإِثْقَابًا تَجَاوُزَكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا
همه محبتی كه در حقش مبذول داشتی، و اين همه نعمتی كه به او بخشيدی،

مَنْنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلْ؛ ﴿٧٠﴾ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ
سزاوارترين بندگان بود كه مرتكب معصيت نشود، و قدم در عرصه گناه نگذارد.



يَدَيْكَ، صَاغِرًا ذَلِيلًا، خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا،

(۷۰) اینک منم که در برابرت قرار دارم، خوار، ذلیل، فروتن، متواضع،

مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَلِيلِ

ترسان، و معترف به گناهان بزرگی که بر دوش برداشته‌ام، و خطاهای

مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهَا، مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ،

سنگینی که مرتکب شده‌ام، در حالی که به چشم پوشیت پناهنده، و

لَا إِثْرًا بِرَحْمَتِكَ، مَوْقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ

به رحمتت متمسک. یقین دارم که امان دهنده‌ای مرا از عذابت امان

مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ؛ ﴿٧١﴾ فَعُدَّ عَلَيَّ

می‌دهد، و باز دارنده‌ای مرا از کیفرت باز نمی‌دارد. (۷۱) بنابراین ای که به

بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ، عَلَى مَنْ اقْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ،

خاطر بدکرداریم از من روگردانده‌ای، به من بازگردد؛ همان گونه که با پوششت

وَجُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجَوَّدُ بِهِ، عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ

نسبت به کسی که مرتکب گناه شده باز می‌گردد، و از عفو تو به من ببخش؛

مِنْ عَفْوِكَ، وَآمَنْتُ عَلَىٰ بِمَا لَا يَتَعَاطَمُكَ، أَنْ

همان گونه که از عفو تو به تسلیم شده به حضرتت می‌بخشی، و با آمرزشت بر من

تَمَنَّيْتُ بِهِ عَلَىٰ مَنْ أَمَلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، ﴿٧٢﴾ وَاجْعَلْ

منت گذار؛ همان گونه که از آمرزشت بر کسی که نسبت به تو امیدوار است منت می‌گذاری.

لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا، أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ

این کار در نظرت بزرگ نمی‌آید. (۷۲) و در این روز نصیبی برایم قرار ده، که به سبب



رِضْوَانِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ

آن به بهره‌ای از خشنودیت دست یابم، و مرا از آنچه کوشش کنندگان در عبادتت

الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدِم

به آن باز می‌گردند، - که پاداش و ثواب عظیم توست - تهی دست باز مگردان.

مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ، فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ،

من گرچه اعمال شایسته‌ای که آنان پیش فرستادند، پیش نفرستادم، ولی توحیدت

وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ،

و نفی همانند و همتاها و شبیه‌ها را از وجود مبارکت پیش فرستادم،

﴿٧٣﴾ وَآتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى

(۷۳) و از همان درهایی که فرمان دادی از آنها وارد

مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ،

بر تو شوند، وارد شدم و با وسیله‌ای به تو تقرّب جستم که کسی جز با تقرّب به آن،

إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتَبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ،

به مقام قرب تو نرسد. سپس با توبه و زاری به پیشگاهت

وَالْتَّذَلُّ وَالْإِسْتِكَانَةَ لَكَ، وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ،

و اظهار ذلت و مسکنت برایت، و حسن ظنّ به حضرتت،

وَالثِّقَّةَ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ،

و اعتماد به آنچه که نزد توست، تقرّب جویی را دنبال کردم، و امید به تو را

الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ؛ ﴿٧٤﴾

که کمتر امیدواری با داشتن آن نومید می‌شود، ضمیمه آن کردم (۷۴)



وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ ، أَلْبَائِسِ

و از تو درخواست کردم؛ درخواست شخص کوچک، خوار، نیازمند، تهی

الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً

دست، ترسان و پناه خواه. با این حال، درخواستم از روی بیم و زاری و پناه

وَتَضَرُّعًا، وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا، لَا مُسْتَطِيلًا

خواهی و ملجأطلبی بود؛ نه از روی گردن کشی به مانند کبر متکبران، و نه

بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ

از روی خاطر جمعی؛ به مانند خاطر جمعی مطیعان، و نه از روی بلند

الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ؛

پروازی؛ مانند بلند پروازی کسی که به شفاعت شفیعان مطمئن است.

﴿٧٥﴾ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلَيْنِ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينِ،

(۷۵) و من گذشته از این، کمترین کمترین و خوارترین خواران و همانند ذره

وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا؛ ﴿٧٦﴾ فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ

یا کوچکتر از آنم. (۷۶) ای که در کیفر بدکاران شتاب نکردی و نعمت ناز

الْمُسِيئِينَ، وَلَا يَنْدُهُ الْمُتَرْفِينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ

پروردگان غرق در عیش و نوش را منع ننمودی! ای که به گذشت از لغزش بر

بِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِأَنْظَارِ الْخَاطِئِينَ.

لغزش داران منت می نهی، و به مهلت دادن به خطاکاران، تفضل می ورزی!

﴿٧٧﴾ أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ، الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ؛

(۷۷) منم بدکار، منحرف به گناه، خطاکار، لغزش دار.



﴿۷۸﴾ اَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِبًا؛ ﴿۷۹﴾ اَنَا

(۷۸) منم که از روی جرأت بر تو اقدام به گناه کردم. (۷۹) منم

الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا؛ ﴿۸۰﴾ اَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى

که از روی عمد تو را معصیت کردم. (۸۰) منم که خود را به وقت گناه

مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ؛ ﴿۸۱﴾ اَنَا الَّذِي هَابَ

از بندگانت مخفی کردم؛ ولی آشکارا به مخالفت با تو برخاستم. (۸۱)

عِبَادَكَ وَآمَنْكَ؛ ﴿۸۲﴾ اَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبَ

منم که از بندگانت ترسیدم؛ ولی خود را از تو ایمن و آسوده دیدم. (۸۲)

سَطَوَتَكَ، وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ؛ ﴿۸۳﴾ اَنَا الْجَانِي

منم که از عذابت نهراسیدم و از عقاب و خشمیت ترسیدم. (۸۳) منم که

عَلَى نَفْسِهِ؛ ﴿۸۴﴾ اَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبِلَیَّتِهِ، اَنَا الْقَلِيلُ

بر خود جنایت کردم. (۸۴) منم که در گرو بلاهای خود هستم. منم

الْحَيَاءِ؛ ﴿۸۵﴾ اَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ؛ بِحَقِّ مَنْ

که حیایم اندک است، (۸۵) و گرفتاری و رنجم طولانی است. به حق آن

انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ،

که او را از میان آفریده‌هایت اختیار کردی، و به کسی که برای خود

بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنْ اجْتَبَيْتَ

برگزیدی، به حق کسی که از میان مخلوقات انتخاب کردی، و برای

لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ،

شان خود پسندیدی، به حق کسی که طاعتش را به طاعت خود وصل



وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ

کردی و نافرمانیش را هم چون نافرمانی خود قرار دادی، به حق کسی

قَرَنْتَ مَوَالَاتِهِ بِمَوَالَاتِكَ، وَمَنْ نُطِتَ مُعَادَاتُهُ

که دوستیش را به دوستیت مقرون ساختی و دشمنیش را به دشمنیت

بِمُعَادَاتِكَ؛ ﴿۸۶﴾ تَغَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا،

ارتباط دادی. (۸۶) مرا امروز به جامه عفو و رحمت پوشان؛ چون پوشاندن بر

بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَ عَاذَ

کسی که به پیشگاهت زاری و ناله کرد، و از گناهش بیزارى جست، و در حال توبه

بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا؛ وَ تَوَلَّيْنِي بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَهْلَ

و درخواست آمرزشت به تو پناه آورد، و مرا همان گونه که اهل طاعتت و اهل قرب

طَاعَتِكَ، وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ، وَ الْمَكَانَةَ مِنْكَ؛

در درگاهت و منزلت و مقام در پیشگاهت را سرپرستی می‌کنی، سرپرستی کن.

﴿۸۷﴾ وَ تَوَحَّدَنِي بِمَا تَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ،

(۸۷) و مرا مخصوص گردان، به آنچه مخصوص می‌گردانی کسی را که به پیمانت وفا

وَ اتَّعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَ أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ؛

کرده و خود را برای تو به زحمت انداخته و در به دست آوردن خشنودیت خود را خسته

﴿۸۸﴾ وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ،

کرده، (۸۸) و مرا به خاطر کوتاهی در حقّت، و تجاوز از اندازه و قدرم

وَ تَعَدَّى طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَ مُجَاوَزَةَ

نسبت به حدودت، و پا فرا گذاشتن از عرصه گاه احکامت مؤاخذه مکن،



أَحْكَامِكَ؛ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي،

و مرا به مهلت دادنت به بلای استدراج (یعنی واگذاشتن عبد به خودش تا کم

استدراج من منعی خیر ما عنده، وَلَمْ يَشْرَكَكَ

کم به گناهش ادامه دهد، و در عذابش شتاب نشود تا خداوند ناگهان او را

فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي؛ ﴿٨٩﴾ وَنَبِّهْنِي مِنْ

فراگیرد.) مبتلا مکن. مانند استدراج کسی که خیر و نیکی نزدش را از من بازداشته،

رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَ سِنَةِ الْمُسْرِفِينَ، وَ نَفْسَةِ

و برای تو در رسیدن نعمتش به من حسابی باز نکرده. (۸۹) مرا از خواب بی خبران،

الْمَخْذُولِينَ؛ وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ

و خواب آلودگی اسراف کنندگان، و چرت به خود واگذاشتگان بیدار کن. و دلم را

بِهِ الْقَاتِنِينَ، وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ،

در مسیری بر، که اطاعت کنندگان را به آن گماشته‌ای، و عبادت کنندگان

وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ؛ ﴿٩٠﴾ وَ أَعِزَّنِي

را بر آن داشته‌ای، و مسامحه کاران را به آن نجات داده‌ای. (۹۰) و مرا

مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي

از آنچه موجب دوری از تو می‌شود، و میان من و بهره‌ام

مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوِلُ لَدَيْكَ؛ وَ سَهِّلْ لِي

حایل می‌گردد، و از آنچه نزد تو می‌جویم باز می‌دارد، پناه ده،

مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ

و پوییدن راه خیرات به سویت و پیشی گرفتن به آنها را به صورتی که



حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ؛

دستور دادی، و رقابت در آنها را به نحوی که خواستی برایم هموار کن.

﴿۹۱﴾ وَلَا تَمَحَقْنِي فِيمَنْ تَمَحَقُ مِنَ الْمُسْتَخَفِّينَ

(۹۱) و مراد در زمره کسانی که تهدیدت را سبک می‌شمارند، و به این خاطر نابودشان

بِمَا أَوْعَدْتَ؛ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنْ

می‌کنی نابود مکن. و همراه کسانی که متعرض خشم می‌شوند، و به این علت

الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ؛ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ

هلاکشان می‌کنی، هلاک مکن، و در جمع کسانی که از راه‌های منحرف می‌شوند، و به این جهت

الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ؛ ﴿۹۲﴾ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ

درهمشان می‌کوبی، درهم مکوب، (۹۲) و مرا از گرداب‌های

الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلَوَى، وَأَجِرْنِي

فتنه نجات ده، و از گلوگاه‌های بلا خلاص کن، و از غافلگیر شدن در

مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ، وَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ

عرصه مهلت پناه ده، و بین من و دشمنی که گمراه می‌کند،

يُضِلُّنِي، وَهَوَى يُوَبِّقُنِي، وَمَنْقَصَةٍ تَرَهَقُنِي؛

و هوای نفسی که نابودم می‌نماید، و نقصی که در تنگنایم قرار می‌دهد، فاصله انداز.

﴿۹۳﴾ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى

(۹۳) از من روی مگردان، هم چون روی گرداندن از کسی که

عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ؛ وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْاِمْلِ فِيكَ،

پس از خشم از او خشنود نمی‌شوی، و از امید به حضرتت ناامیدم مکن،



فَيَغْلِبَ عَلَى الْقُنُوطِ مِنْ رَحْمَتِكَ؛ وَلَا تَمْنَحْنِي

تا یأس از رحمتت بر من چیره شود، و بیرون از تحمل و طاقتم

(تَمْتَحِنِي) بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ، فَتَبْهَظْنِي مِمَّا

نعمت به من عطا مکن، که از فوزی محبتی که

تَحْمِلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ؛ ﴿٩٤﴾ وَلَا تُرْسِلْنِي

بر دوش جانم می‌گذاری، گرانبارم کنی، (۹۴) و مرا از دست لطف و رحمت

مِنْ يَدِكَ إِرْسَالًا مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ

رها مکن؛ هم چون رها کردن کسی که خیری در او نیست، و نیازی

بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنْابَةَ لَهُ؛ وَلَا تَرْمِ بِي رَمِي مَنْ

به او نداری، و راه بازگشتی برایش وجود ندارد، و مرا مانند کسی که از نظر

سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ

التفات افتاده، و هم چون کسی که رسوایی از سوی تو تمام وجودش را

الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ؛ ﴿٩٥﴾ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ

فرا گرفته دور مینداز، (۹۵) بلکه مرا از

سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّةِ

سقوط در افتادگان و هول و هراس گمراهان، و لغزش فریب

الْمَغْرُورِينَ، وَوَرطَةِ الْهَالِكِينَ؛ ﴿٩٦﴾ وَعَافِنِي

خوردگان، و پرتگاه تباه شدگان حفظ فرما. (۹۶) و از آنچه

مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَإِمَائِكَ؛

اصناف مردان و زنان را به آن دچار کرده‌ای. عافیتم ده و به



وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ،

مقامات و درجات کسی برسان، که به او عنایت داشتی، و نعمتش بخشیدی،

وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا، وَتَوَقَّيْتَهُ

و از وی خوشنود شدی، و برایش زندگی ستوده

سَعِيدًا؛ وَطَوَّقَنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ

و خوبی تدارك دیدی، و او را سعادتمند از دنیا بردی، و گردن بند قطع شدن از آنچه

الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ؛ وَأَشْعِرْ قَلْبِي

خوبی‌ها را تابه می‌کند، و برکات را از بین می‌برد، به گردنم انداز، و پرده باز ایستادن از

الْأَزْدِ جَارِعَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ

زشتی‌ها، و رسوایی‌های گناهان را بر قلبم بیوشان، (۹۷) و مرا به کاری هم

الْحَوْبَاتِ؛ ﴿۹۷﴾ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أَدْرِكُهُ

چون طلب رزق و روزی، و پی‌گیری امور دنیا و مانند آن، که جز با کمک تو به آن

إِلَّا بِكَ، عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ؛ وَانْزِعْ

همی‌رسم، چنان سرگرم و مشغول مکن تا از عبادت و طاعتی که غیر آن، تو را از من

مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ،

خشنود نمی‌کند باز مانم. و از سویدای قلبم، عشق دنیای پست را که مرا از آنچه نزد

وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلُّ عَنِ

توست باز می‌دارد، و از طلب وسیله برای رسیدن به پیشگاهت مانع می‌شود، و از

التَّقَرُّبِ مِنْكَ؛ ﴿۹۸﴾ وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ،

به دست آوردن مقام قرب به تو بی‌خبر می‌کند ریشه کن فرما، (۹۸) و تنها شدن برای



بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ

راز و نیاز با خودت را، شب و روز در نظرم بیارای، و به من مقام عصمت و خود

خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ،

نگاه داری و پرهیزی که وجودم را به خشیت نزدیک می‌کند، و از ارتکاب محرمات

وَتَفْكَنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ؛ ﴿٩٩﴾ وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ

جدایم می‌سازد، و از اسارت گناهان کبیره آزادم می‌کند، عنایت فرما. (۹۹) و

مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا،

پاك شدن از آلودگی گناه را به من ببخش، و چرك خطاها را از وجودم بزدای،

وَسَرِّبْ لِي بِسَرِّبِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّنِي رِءَاءَ

و مرا به جامه عافیت بپوشان. و ردای عفو را

مُعَافَاتِكَ، وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نِعْمَائِكَ، وَظَاهِرَ

در برم کن، و به نعمت‌های کامل و فراگیرت فراگیر، و احسان

لَدَيَّ فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ

و نعمت را پی در پی به من برسان، و به توفیق

وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ، وَمَرْضَى

و راهنمایی یاریم فرما، و بر نیت

الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ؛ ﴿١٠٠﴾ وَلَا تَكِلْنِي

شایسته و گفتار پسندیده و عمل نیک نصرت ده، (۱۰۰) و مرا بدون

إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي، دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ،

قدرت و توانایی به قدرت و توانایی وامگذار.



وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنِي

و روزی که مرا برای دیدارت برانگیزی خوار مکن، و پیش روی دوستانم

بَیْنَ يَدَيَّ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ،

رسوا مساز، و یادت را از خاطرم به دست فراموشی مسپار، و نیروی ادای

وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ؛ ﴿۱۰۱﴾ بَلْ أَلْزَمْنِيهِ فِي

شکرت را از من سلب مکن؛ (۱۰۱) بلکه در حالات فراموشی، هنگام

أَحْوَالِ السَّهْوِ، عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لَا لَائِكَ،

فراموشی‌های نادانان نسبت به نعمت‌هایت، مرا ملازم شکر و سپاسگزاری

وَأَوْزَعْنِي أَنْ أَثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ

قرار ده، و به من الهام کن که به ستایش بر آنچه عطایم کرده‌ای برخیزم، و

بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ

نسبت به احسانی که به من فرموده‌ای اعتراف کنم. رغبتم را به سویت بالاتر

رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ، وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ

از رغبت راغبان، و سپاسم را نسبت به حضرتت، برتر از سپاس سپاسگزاران

الْحَامِدِينَ؛ ﴿۱۰۲﴾ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ،

قرار ده. (۱۰۲) و مرا هنگام نیاز به سویت وامگذار، و به خاطر گناهانی

وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبِهْنِي

که به پیشگاهت ریخته‌ام هلاکم مکن، و آن گونه که با دشمنانت برخورد

بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ؛

بدکردی، با من مکن؛ چرا که من تسلیم و سر سپرده توام.



﴿۱۳﴾ اَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنْكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ،

(۱۰۳) می‌دانم که تو را بر من از هر جهت حجت است. تو از همه کس

وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ

به بخشش سزاوارتری، و به احسان خو کرده‌تری، و اهل تقوا و آمرزشی.

الْمَغْفِرَةِ، وَأَنْكَ بَانَ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بَانَ تَعَاقِبَ،

و به عفو کردن شایسته‌تر از عذاب کردنی، و به

وَأَنْكَ بَانَ تَسْتَرٍ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ، ﴿۱۴﴾

پرده پوشی، از پرده دری نزدیک‌تری. (۱۰۴) بر این اساس مرا زنده دار؛ به

فَإِحْيِي حَيَاةَ طَيِّبَةٍ تَنْتَضِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا

زندگی پاکیزه‌ای که بر آنچه از خیر دنیا و آخرت می‌خواهم بپیوندد، و به آنچه

أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أَرْتَكِبُ مَا

دوست دارم برساند؛ آن گونه که هیچ عملی که آن را ناپسند می‌داری، انجام

نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْتَنِي مَيِّتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ، بَيْنَ

ندهم و آنچه را نهی کرده‌ای مرتکب نشوم، و مرا همیران مانند میراندن کسی

يَدِيهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ،

که نورش از پیش رویش، و از جانب راستش حرکت می‌کند. و مرا پیش رویت

وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ،

ذلیل و نزد بندگان عزیز فرما. هنگامی که با تو خلوت می‌کنم، حقیر و پستم

وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ

کن؛ ولی در میان بندگان بلند مرتبه‌ام فرما. از آن که از من بی‌نیاز است



عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَأَعِزَّنِي مِنْ

بی‌نیازم کن، و بر نداری و تهیدستیم در پیشگاه خود بیفزای،

شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ الذُّلِّ

و از سرزنش دشمنان، و نزول بلا و خواری و رنج

وَالْعَنَاءِ؛ ﴿١٠٥﴾ تَغَمَّدَنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي،

پناهم ده. (۱۰۵) گناهای را که از من خبر داری، بر من بپوشان؛ آن گونه که

بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ،

توانای بر انتقام می‌پوشاند؛ توانایی که اگر بردباریش نبود، انتقام می‌گرفت،

وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ، وَإِذَا أَرَدَتْ

و مؤاخذه کننده بر گناه بود، اگر مدارایش نبود. و زمانی که در حق قومی، فتنه

بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا، فَتَنِّجْنِي مِنْهَا لَوْذَا بِكَ، وَإِذَا

یا بدی بخواهی، مرا از باب این که به تو پناه آورده‌ام، از آن فتنه و بدی

لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ، فَلَا تُقِمْنِي

نجات ده، و چون مرا در دنیایت، در موقف رسوایی به پا نداشتی،

مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنْكَ

به همان صورت در جهان آخرت در چنان موقعی به پا مدار. برای من اوایل

بِأَوَاخِرِهَا، وَ قَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا؛

نعمت‌های را به اواخر آن، و سودهای دیرینه‌ات را با تازه‌های آن توأم ساز.

﴿١٠٦﴾ وَلَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي،

(۱۰۶) آن قدر مهلتم مده که در کنار آن سنگدل شوم، و مرا دچار بلای



وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي، وَلَا تَسْمِنِي

کوبنده‌ای مکن که محض آن آبرویم از بین برود، و بر من داغ پستی و حقارت

خسیسته یصغر لها قدری، وَلَا نَقِصَةَ يُجْهَلُ

مزن که به خاطر آن ارزشم ناچیز شود، و نقصی در من قرار مده، که به سبب آن

مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا تَرْعِنِي رَوْعَةً أَبْلِسُ بِهَا،

قدر و منزلتم مجهول ماند، و آن چنانم مترسان که به وسیله آن ناامید شوم،

وَلَا خِيفَةً أَوْجِسُ دُونَهَا؛ ﴿١٠٧﴾ اجْعَلْ هَيْبَتِي

و آن گونه بیمم مده که در برابرش هراسناک گردم. (۱۰۷) ترسم را در

فِي وَعِيدِكَ، وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ،

تهدیدت و پرهیزم را از اتمام حجت و هشدارت،

وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لِي

و بیمم را هنگام تلاوت آیاتت قرار ده. شبم را به بیدار کردنم برای

بِإِقْظَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ،

بندگیت، تنهاییم را برای شب زنده داری به خاطر حضرتت، و مجرد

وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ،

بودنم را برای انس گرفتن به وجود مقدست، و فرود آوردن حاجاتم به

وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَائِكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ،

درگاهت، و روبه‌رو شدنم را با ذات مبارکت برای آزاد شدنم از آتش، و پناه

وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ؛ ﴿١٠٨﴾

دادنم را از عذابت که اهل جهنم در آنند، آبادی زندگیم قرار ده. (۱۰۸)



وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا، وَلَا فِي غَمْرَتِي

و مرا تا زمان مرگم در سرکشیم سرگردان و در گرداب نادانیم بی‌خبر وامگذار،

سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَظَ،

و بر اثر خلاف کاری‌ها، مأیه پند برای کسی که پند پذیرد، و عبرت برای کسی

وَلَا نَكَاً لِمَنْ اَعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ،

که عبرت گیرد، و سبب فتنه و آزمایش برای کسی که نظر کند قرار مده. و

وَلَا تَمَكُرْ بِي فِيمَنْ تَمَكُرُ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ

با من در زمره کسانی که با آنان مکر می‌کنی، مکر مکن، و در ایمان و عمل

بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي

دیگری را به جای من انتخاب مکن، و نامم را از دفتر سعادتمندان تغییر مده،

جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُؤًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا

و بدنم را دگرگون مساز، و مرا مضحکه بندگان و مسخره خود قرار مده، و

لَكَ، وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهِنًا إِلَّا

مرا جز برای دنبال کردن خشنودیت و انتقام گرفتن از دشمنان به خدمت

بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ؛ ﴿١٠٩﴾ وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ،

مگیر. (۱۰۹) و مرا از خنکی عفو و شیرینی رحمت، و روح و ریحانت و

وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَ وَرِيحَانِكَ، وَجَنَّةَ

بهشت دائمیت کامیاب کن، و به سبب گشایشی از توانگریت، مزه فراغت از

نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ، بِسَعَةِ

دل مشغولی نسبت به دنیا و آنچه در آن است، و پرداختن به اموری که دوست



مِنْ سَعَتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزِيلُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ،

داری، و نیز طعم کوشش نسبت به آنچه عامل تقرب به پیشگاه تو و در نزد

وَ أَتُحِفَّنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ، ﴿۱۱۰﴾ وَ اجْعَلْ

توست به من بچشان، و ارمغانی از ارمغان‌هایت را نصیب من فرما. (۱۱۰)

تِجَارَتِي رَاجِحَةً، وَ كَرَّرْتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَ أَخْفِنِي

و تجارتم را سودمند و بازگشتم را به قیامت بی‌خسارت قرار ده،

مَقَامَكَ، وَ شَوِّقْنِي لِقَاءَكَ، وَ تُبِّ عَلَى تَوْبَةٍ نَصُوحًا،

و مرا از مقامت بیمناک و به لقای مشتاق فرما، و به من

لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ

توفیق توبه عنایت کن؛ توبه‌ای خالص که با آن هیچ گناه بزرگ و

مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً، وَ انْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي

کوچکی را باقی نگذار، و هیچ گناه آشکار و پنهانم را وامگذار، و کینه

لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ اعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ،

مؤمنان را از دلم ریشه کن فرما، و دلم را نسبت به فروتنان مهربان کن

وَ كُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَ حَلِّ لِي حَلِيَّةَ

و با من چنان باش که با شایستگانی. و به زیور

الْمُتَّقِينَ، ﴿۱۱۱﴾ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي

پرهیزکارانم بیارای، (۱۱۱) و برایم یاد خوبی در باقی ماندگان و آوازه

الْغَابِرِينَ، وَ ذِكْرًا نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ، وَ وَا فِ

روزافزونی در میان آیندگان قرار ده، و مرا از نظر مقام و منزلت، در



بِ عَرَصَةِ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمِ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ،

عرصه گاه پیشتازان به ایمان و عمل درآور، و گستردگی نعمتت را بر من کامل کن،

و ظَاهِرِ كَرَامَاتِهِ الْدَيِّ، اِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ،

و کرامت‌های نعمتت را نزد من پی در پی قرار ده. دستم را از عطاهایت پُر کن،

﴿۱۱۲﴾ وَ سُقِ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَ جَاوِرِ بِي

(۱۱۲) و موهبت‌های گرانبودت را به سویم فرست، و مرا همسایه

الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنَتْهَا

پاکیزه‌ترین دوستانت در بهشتی که برای برگزیدگانت آراسته‌ای

لِأَصْفِيَائِكَ، وَ جَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ، فِي

قرار ده، و مرا به عطایای بزرگت، در مقاماتی که برای عاشقانت آماده

الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ

کرده‌ای، بپوشان. و برایم نزد خود جایگاهی قرار ده

مَقِيلًا، أَوْى إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَتَبَوَّوْهَا،

که با دلی آرام در آن پناه گیرم، و منزلی که در آن سکونت گزینم

وَ أَقْرُ عَيْنًا؛ ﴿۱۱۳﴾ وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ،

و دیده به آن روشن کنم، (۱۱۳) مرا با گناهان بزرگ مقایسه مکن،

وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ؛ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ

و در آن روزی که اسرار برملا شود، هلاکم مگردان و هر

شَكِّ وَ شُبْهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ

شک و شبهه‌ای را از من پاک کن، و از هر رحمتی به سوی حق



كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزَلِ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ،

راهی برایم قرار ده، و نصیب مواهبم را از عطایایت سرشار فرما،

وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ،

و بهره‌های احسان از فضل و بخششت را بر من فراوان کن.

﴿۱۱۴﴾ وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي

(۱۱۴) و دلم را نسبت به آنچه نزد توست مطمئن ساز، و آهنگ و قصدم را

مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْعَمِلُ

برای آنچه که برای توست، از هر چیز دیگر فارغ کن. و مرا به کاری که بندگان

بِهِ خَالِصَتِكَ، وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُحُولِ الْعُقُولِ

خالصت را محض آن به کار گرفتی، به کار گیر و قلبم را از طاعتت به هنگام

طَاعَتِكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ، وَالدَّعَاةَ

غفلت عقلها نسبت به حقایق سیراب کن، و توانگری و پاک دامنی،

وَالْمُعَافَاةَ، وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ، وَالطَّمَأْنِينَةَ

و آسایش و بهبودی و تندرستی، گشایش و آرامش و سلامت همه جانبه

وَالْعَافِيَةَ؛ ﴿۱۱۵﴾ وَلَا تَحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوهُنَّ مِنْ

برایم گرد آور. (۱۱۵) و خوبی‌هایم را با گناهی که با آنها آمیخته می‌شود،

مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ

و خلوت‌هایم را به وسوسه‌ها و مفاسدی که از طریق آزمایشت برایم

فِتْنَتِكَ؛ وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ

پیش می‌آید تباه مساز، و آبرویم را از این که دست گدایی نزد کسی



العالمین، وَذُبُّنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ؛

از جهانیان دراز کنم حفظ فرما، و از طلبیدن آنچه نزد فاسقان است

﴿۱۱۶﴾ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لَهُمْ عَلَيَّ

برکنارم دار. (۱۱۶) و مرا پشتیبان ستم کاران، و دست یار و یاور آنان

مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا؛ وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ

برای نابود کردن قرآنت قرار مده، و از جایی که خود آگاه نیستم، چنان

لَا أَعْلَمُ، حِیَاطَةً تَقِينِي بِهَا، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ

نگاهبانم باش که به سبب آن از هر ناراحتی محفوظم بداری و درهای

تَوْبَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ، وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ،

توبه و رحمت و مهربانی و روزی فراخ را به رویم بگشا. من از رغبت

إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِبِينَ، وَأَتِمِّمْ لِي أَنْعَامَكَ؛ إِنَّكَ

کنندگان به سوی توام. نعمت دادنت را درباره‌ام کامل فرما، همانا تو

خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ؛ ﴿۱۱۷﴾ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي

بهترین نعمت دهندگانی. (۱۱۷) و باقی مانده عمرم را برای

الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ؛ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛

طلب کردن خشنودیت در حج و عمره قرار ده، ای پروردگار جهانیان!

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ؛

و درود خدا بر محمد و آل پاک و پاکیزه‌اش

وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدًا أَبَدِينَ.

و سلام بر او و بر آنان؛ سلامی پیوسته و جاودانه!

